



دوره پنجم- شماره ۱۲ - مرداد ۱۴۰۲ - آگوست ۲۰۲۲

یادی از اعتصاب عمومی ۱۶ مرداد ۱۳۸۴ در آستانه سالگرد انقلاب ژینا

روز ۱۶ مرداد، سالگرد یک روز تاریخی در جنبش انقلابی مردم کردستان است. روزی که مردم کردستان در اعتراض به جنایات جمهوری اسلامی یکپارچه و متحدانه به فراخوان کومه‌له دست به یک اعتصاب عمومی شکوهمند و یک قدرت نمایی کوبنده زدند و به همگان نشان دادند که علی‌رغم فروکش مبارزه مسلحانه، جنبش انقلابی کردستان زنده است و به پیکار خود برای تامین اهداف حق طلبانه اش ادامه می‌دهد.

جنبش انقلابی مردم کردستان در کنار اشکال متنوع مبارزه و مقاومت، نمونه‌های بسیار ارزنده‌ای از اعتصاب سیاسی عمومی را نیز تجربه کرده است. ۱۵ خرداد ۱۳۶۱، شانزدهم مرداد ۱۳۸۴، بیست و سوم اردیبهشت ۱۳۸۹، بیست و یک شهریور ۱۳۹۷، ۲۸ شهریور روزهای مهمی در تاریخ جنبش انقلابی مردم کردستان به حساب می‌آیند. در ادامه این تجربیات گرانبها، وقتی جرقه انقلاب ژینا با تظاهرات گسترده مردم شهر سقز در جریان خاکسپاری ژینا امینی زده شد، این انقلاب با یک رشته پیوسته از اعتصابات سیاسی عمومی در سرتاسر کردستان تداوم یافت. در ماههای نخست انقلاب ژینا شاهد نمونه‌های درخشانی از آزمون اعتصاب سیاسی عمومی در کردستان بودیم. از مونی که امروز سالگرد آنرا ارج می‌گذاریم.

اما روز تاریخی ۱۶ مرداد بر چه زمینه‌ای شکل گرفت و چگونه تدارک دیده شد؟

غروب روز ۱۸ تیرماه سال ۱۳۸۴ مامورین جمهوری اسلامی یکی از جوانان مبارزان شهر مهاباد به نام «کمال اسفهم» معروف به «شوانه سید قادری» را به قصد دستگیری دنبال کردند. آنان پس از ناتوانی در دستگیری «شوانه» وی را به رگبار گلوله بستند و زخمی کردند. دژخیمان، این جوان زخمی را شکنجه دادند، او را کشتند و جنازه مثله شده اش را با بی احترامی به خانواده اش تحویل دادند. قصد آنان از این عمل دمدنشانه، مرعوب ساختن مردم بود، اما مردم مبارز شهر مهاباد نه تنها مرعوب نشدند بلکه به محض مطلع شدن از این جنایت مامورین رژیم، دسته جمعی در مقابل منزل این جوان مبارز تجمع کردند، با خانواده وی همدردی کردند و نفرت خود از رژیم را نشان دادند. روزهای ۱۶ و ۲۰ تیرماه مردم معترض مهاباد و به ویژه زنان و مردان جوان با تظاهرات خیابانی و سردادن شعارهای ضد رژیم به سرکوبگران نشان دادند که اعمال جنایتکارانه آنان بی جواب نخواهد ماند. روز ۲۱ تیرماه تظاهرات دامنه وسیع تری به خود گرفت و یورش نیروهای سرکوبگر رژیم با مقاومت و مقابله رزمندگان شهر مهاباد مواجه گردید. نیروهای رژیم از زمین و هوا مردم را مورد یورش قرار دادند. مردم مبارز مهاباد با آنان به مقابله برخاستند و در این درگیری ۵۰ نفر از تظاهرکنندگان دستگیر شدند. روز ۲۲ تیرماه اهالی مهاباد برای نشان دادن خشم و نفرت نسبت به رفتار خشونت آمیز ماموران و میلیتاریزه کردن شهر ضمن ادامه تظاهرات خود، مغازه‌ها را بستند و مراکز کار را تعطیل کردند. در ادامه تظاهرات، رویارویی بی پاکان و اعتراضات توده‌ای مردم مهاباد، تظاهرات و اعتراضات



اهانت به جوانان به جای چاره جوئی

صفحه ۲



یادی از کوچ تاریخی مردم مریوان

صفحه ۵



تشدید جنبش دادخواهی بر بستر انقلاب «زن، زندگی، آزادی»

صفحه ۳



برندگان که در جلو چشمان دولتها، به بردگی کشیده می‌شوند

صفحه ۸



اعدام و ارباب رژیم اسلامی را از مرگ محتوم نجات نخواهد داد

صفحه ۳



جنبش‌های پیشرو و مترقی حاکمیت را به استیصال کشانده

صفحه ۷



صدور احکام اعدام
برای زنان مظهر
آزادی و آزادی
نشانه اوج در ماندگی
جمهوری اسلامی

صفحه ۶

اهانت به جوانان به جای چاره جوئی

در این رژیم برای خود متصور نمی بینند. در ضمن این جوانان مشتکی سیاستمدار، کاربردست و کارفرمای مستبد، استثمارگر، دزد، جاهل و قاتل را بر سرنوشت خود حاکم می بینند که حال و آینده آنها و خانواده هایشان را در خطر تباهی قرار داده اند. اینها جوانان دختر و پسری هستند که همیشه با تلاش های سران جمهوری اسلامی برای خرافاتی و مزدور کردنشان مقابله کرده اند. این جوانان یا راه فرار و مهاجرت را انتخاب کرده و یا خود را به تحصیل در دانشگاهائی مشغول کرده اند که حاکمیت اسلامی آنها را به صورت پادگان در آورده و آینده هم در فردای فارغ التحصیلی برای آنها متصور نیست. بخشی از این جوانان در خیزش های دیمه ۱۳۹۶، خیزش آبان ۱۳۹۸ و جنبش انقلابی "زن، زندگی، آزادی" شرکت کردند به این امید از شر سرکوبگران حاکم برکشور نجات یابند. این جوانان در کنار اینکه در ابتدا تاکتیکهای زودرس اتخاذ کرده و ضربات سنگینی خوردند، اما همزمان با تلاش برای خود سازماندهی، کسب شناخت از نیروهای اطلاعاتی رژیم دست به یک عقب نشینی منطقی زدند. این جوانان تجربه اندوخته و مبارزه هستند که در منابر نماز جمعه ها و در صفحات روزنامه ها مورد توهین قرار میگیرند، زیرا آنها نیروی اصلی به خیابان آوردن دوباره انقلابیون، مبارزین و نیروهائی خواهند بود که از جمهوری اسلامی نفرت دارند. آنها مصممانه خواستارند تا شعار اثباتی و رهایی بخش "زن، زندگی، آزادی" تحقق یابد؛ مطالبه ای که نخستین گام آن سرنگونی جمهوری اسلامی خواهد بود.

کسانی تلقی شده اند که به اصطلاح در معرض خطر ساختگی "تهاجم فرهنگی غرب" قرار دارند. این واقعیتی است که این جوانان نخواستند اند بر طبق نرم های رژیم کار و زندگی کنند. آنها حاضر نیستند ساعاتی طولانی با دستمزد های فقر برای کارفرماهای



مطابق داده های مرکز آمار ایران ۲۵ درصد جمعیت جوان ایران بیکار هستند. در میان جوانان بیکار اکثریت با تحصیلکردگان است. بنابر گزارش سال ۲۰۰۹ صندوق بین المللی پول سالانه ۱۸۰ هزار نفر از این تحصیل کردگان به خارج ایران مهاجرت می کنند. اینها نیرو کار آماده ای هستند که اقتصاد فاسد، ضد تولید و تجاری ایران قادر به جذب آنها نیست. بنابراین اگر آنها به ناچار در داخل کشور بمانند راهی ندارند مگر اینکه به شغل های کاذب و خطرناکی چون کولبری در کردستان، سوختبری در بلوچستان و در خوزستان به حمل و نقل کالای قاچاق صاحبان سرمایه و غیره بپردازند. این بخش آخر با اصطلاح مبهم شوتی شناخته میشوند. در ضمن کارفرماها بخش هائی از کارهای خود را از طریق زنان و کودکان بی حقوقی انجام می دهند که همچون کولبران، سوختبران و شوتی ها نامشان در هیچ آماری ثبت نمیشود.

جوانان دختر و پسر، اعم از شاغل و بیکار در جمهوری اسلامی قربانیان فقر، بیکاری، اعتیاد و آسیبهای اجتماعی دیگر قرار گرفته و آینده ای را

روزنامه شهروند در روز شنبه ۱۳ مرداد گزارش توهین آمیزی تحت عنوان "سه میلیون آس و پاس" منشر کرد. در این گزارش آمده است:

"از هر ۵ جوان ۲۴ تا ۱۵ ساله ایرانی، یک نفر نه درس می خواند، نه کار می کند و نه حرفه ای می آموزد. در واقع ۳ میلیون نفر نه شاغلند

و نه بیکارند. ما وظیفه تعطیل ناپذیر ما و همه نیروهایی که در راستای آزادی، دموکراسی و سوسیالیسم مبارزه می کنند این است که با تمام قوا علیه اقدامات ضد مردمی و به شدت ارتجاعی هر دو طرف این درگیری خونبار مبارزه کنند. حمایت از آرمان فلسطین و همدردی با رنج ها و مرارت های ملت فلسطین یکی از وظایف تعطیل ناپذیر همه ماست. همچنان که مبارزه علیه فاشیسم مذهبی چه در لباس یهودی و چه در لباس اسلامی، از وظایف تعطیل ناپذیر ما محسوب می شود. همه آنها که به بهانه مبارزه با رژیم ارتجاعی و ضد مردمی جمهوری اسلامی در کنار اسرائیل قرار می گیرند و یا در برابر اقدامات دولت اسرائیل در نسل کشی تمام عیار مردم فلسطین و اشغال سرزمین های آنها مَهْر سکوت بر لب می زنند، به حقوق بشر، اخلاقیات، انسانیت و همه ی ارزش های آزادیخواهانه، برابری طلبانه و رهایی بخش پشت می کنند. همه آنها که به بهانه مبارزه با جنایات اسرائیل و حامیان غربی اش مهر سکوت در برابر جنایات و ماجراجویی ها و سرکوبگری های رژیم اسلامی بر لب می زنند نیز دقیقاً به همان ارزش های که در بالا برشمردیم، پشت می کنند. دفاع از همبستگی بین المللی میان کارگران، زحمتکشان و توده های مردم در منطقه و در سراسر جهان از وظایف همیشگی ماست. آتش جنگ های منطقه ای بیش از همه به چشم زحمتکشان خواهد رفت. با تمام قوا علیه گسترش جنگ و جنگ افروزی ها بایستیم.

این مسئول اعتراف میکند که امروزه اصلی ترین دغدغه رژیم برای جوانان، مسئله هویت دینی آنهاست. به عبارت دیگر دغدغه مسئولین و کار به داستان رژیم نه تامین آزادی و رفاه لازم برای رشد جوانان بلکه آلوده کردن آنها به خرافات مذهبی است.

اکثریتی از جوانان دختر و پسر همیشه در جمهوری اسلامی به عنوان تهدید تلقی شده اند. آن بخش انبوه که شیوه زندگی و حکمرانی جمهوری اسلامی را بر نمی تابند و در زیر هیچگونه فشاری حاضر نشده اند مزدور این رژیم شده و مطابق نیازهای ارتجاعی و باورها و سنت های پوسیده سران مملکت زندگی کنند. آنها به عنوان

تروریسم دولتی برای شعله ور کردن جنگ های ارتجاعی و ضد مردمی

درگیری ها و جنگ های کنترل شده، ابزاری در دست حکومت اسلامی برای ایجاد فضای جنگی، تشدید سرکوب فعالان مدنی، اجتماعی و سیاسی است که در راستای سرنگونی انقلابی این رژیم سرکوبگر و دیکتاتور و خیزش پایدار «زن، زندگی، آزادی» قرار دارند. تشدید این سرکوب لجام گسیخته را هر روز در ایران شاهد هستیم.

وظیفه تعطیل ناپذیر ما و همه نیروهایی که در راستای آزادی، دموکراسی و سوسیالیسم مبارزه می کنند این است که با تمام قوا علیه اقدامات ضد مردمی و به شدت ارتجاعی هر دو طرف این درگیری خونبار مبارزه کنند. حمایت از آرمان فلسطین و همدردی با رنج ها و مرارت های ملت فلسطین یکی از وظایف تعطیل ناپذیر همه ماست. همچنان که مبارزه علیه فاشیسم مذهبی چه در لباس یهودی و چه در لباس اسلامی، از وظایف تعطیل ناپذیر ما محسوب می شود. همه آنها که به بهانه مبارزه با رژیم ارتجاعی و ضد مردمی جمهوری اسلامی در کنار اسرائیل قرار می گیرند و یا در برابر اقدامات دولت اسرائیل در نسل کشی تمام عیار مردم فلسطین و اشغال سرزمین های آنها مَهْر سکوت بر لب می زنند، به حقوق بشر، اخلاقیات، انسانیت و همه ی ارزش های آزادیخواهانه، برابری طلبانه و رهایی بخش پشت می کنند. همه آنها که به بهانه مبارزه با جنایات اسرائیل و حامیان غربی اش مهر سکوت در برابر جنایات و ماجراجویی ها و سرکوبگری های رژیم اسلامی بر لب می زنند نیز دقیقاً به همان ارزش های که در بالا برشمردیم، پشت می کنند. دفاع از همبستگی بین المللی میان کارگران، زحمتکشان و توده های مردم در منطقه و در سراسر جهان از وظایف همیشگی ماست. آتش جنگ های منطقه ای بیش از همه به چشم زحمتکشان خواهد رفت. با تمام قوا علیه گسترش جنگ و جنگ افروزی ها بایستیم.

اسرائیل برای گسترش نسل کشی آشکار و ادامه اشغال سرزمین های فلسطینی ها بازتر شود. **هدف چهارم؛** منفجر کردن سیاست های کنونی هسته سخت قدرت و رئیس جمهور جدید جمهوری اسلامی که با شعار تعامل با دنیا بر سر کار آمده است. کشتن مهمان جمهوری اسلامی در ایران، مسئله ای نیست که از سوی دولت ماجراجو و فاشیستی جمهوری اسلامی بی پاسخ بماند. درست با این ارزیابی دقیق، این ترور در روز تحلیف و در تهران عملی شده است. دولت اسرائیل سیاست تعامل جمهوری اسلامی با اروپا و آمریکا را به ضرر خود می داند و همواره از قدرت داشتن هارتترین گروه های فاشیستی در ایران خشنود بوده و بهره برده است. **هدف پنجم؛** با ترور بلند پایه ترین و مهم ترین مهمان رژیم در مراسم تحلیف در قلب تهران و مهمانخانه محافظت شده، دولت اسرائیل برتری اطلاعاتی و امنیتی خود را به رخ جمهوری کشانده و ورشکستگی و فساد نهادینه شده در ساختار امنیتی رژیم را به نمایش گذاشته است. این ترور سیلی محکمی به صورت رژیمی است که با پاسخ "وعده صادق" تصور می کرد به اصل "بازدارنگی" در جنگ سایه ها رسیده است. این امر بحران درونی حاکمیت اسلامی را به شدت گسترش خواهد داد و بی اعتمادی در نهادهای امنیتی را تشدید کرده و باندهای گوناگون و مافیائی قدرت را به جان هم خواهد انداخت.

اگر دولت نژادپرست و بنیادگرای یهودی اسرائیل می تواند با یک ترور حساب شده به این اهداف دست یابد، نه به دلیل برتری نظامی، امنیتی و یا سیاسی این رژیم بلکه به دلیل سیاست های به شدت ضد مردمی و ماجراجویانه یک رژیم نژادپرست و بنیادگرای مذهبی است که تمامی سیاست هایش آب به آسیاب دولت فاشیستی اسرائیل می ریزد. سیاست های ماجراجویانه منطقه ای جمهوری اسلامی، دفاع تمام عیار از اقدامات ارتجاعی سازمان های بنیادگرای حماس، جهاد اسلامی، حزب الله، انصارالله و گروه های عراقی تحت عنوان "محور مقاومت" و کوبیدن بر طبل "استکبارستیزی" ارتجاعی، تماماً در راستای منافع دولت اسرائیل و نسل کشی های بیرحمانه و ضدبشری این رژیم و حامیان غربی اش بوده است.

اکنون با آچمز شدن این رژیم و اجبارش به پاسخگویی به این ترور که کلیه نهادهای امنیتی رژیم را سرافکنده و رسوا ساخته، خطر گسترش درگیری های منطقه ای و شعله ور شدن جنگ های کنترل شده که هر زمان می تواند از کنترل خارج شود، بیش از پیش افزایش یافته است. گسترش

اسماعیل هنیه رهبر سیاسی سازمان بنیادگرا و ارتجاعی حماس در مهمانخانه مهمانان خارجی دولت جمهوری اسلامی در شمال تهران توسط دولت اسرائیل ترور شد. انتخاب زمان و مکان ترور، بیش از خود ترور اهمیت یافته است. با اقدامات تروریستی دولت اسرائیل علیه فرماندهان نظامی جمهوری اسلامی در سوریه، فرماندهان حزب الله و حماس در سوریه و لبنان تردیدی باقی نمانده است که ماشین ترور این رژیم از اطلاعات دست اولی دربار این مقامات برخوردار بوده و می توانسته اسماعیل هنیه را در قطر یا ترکیه نیز ترور کند. اما انتخاب مکان ترور در تهران و در روز مراسم تحلیف رئیس جمهور جدید جمهوری اسلامی و پس از بازگشت بنیامین نتانیاهو از واشنگتن، بسیار آگاهانه و بر اساس ارزیابی های دقیق در راستای اهداف سیاسی صورت گرفته است.

هدف اول؛ ترور اسماعیل هنیه برای منفجر کردن مذاکرات آتش بس غزه انجام گرفته که با ابتکار آمریکا، مصر و قطر پیشنهاد شده بود. کشتن یک طرف مذاکره، نه برای تسهیل مذاکرات بلکه برای برهم زدن آن انجام گرفته است. دولت بنیادگرا و فاشیستی نتانیاهو برای خروج از بن بست کنونی در سیاست داخلی و برای کش دادن جنگ تا ماه نوامبر و انتخابات آمریکا نیازی به مذاکرات صلح و آتش بس ندارد.

هدف دوم؛ این ترور، در کنار ترور فواد شکر رهبر نظامی حزب الله در حومه بیروت، یک روز قبل از آن، برای گسترش جنگ و کشاندن کامل حزب الله به این جنگ و در کنار آن کشاندن پای جمهوری اسلامی به عنوان فعال ترین حامی حزب الله و حماس به یک جنگ منطقه ای است. جنگی که پای آمریکا به عنوان مدافع همیشگی و سرسخت اسرائیل را به میدان جنگ باز خواهد کرد.

هدف سوم؛ با ارزیابی از پاسخ احتمالی جمهوری اسلامی، حزب الله و حماس به این اقدام تروریستی، و گسترش احتمالی جنگ در منطقه، دولت جو بایدن و معاون او کامالا هریس در وضعیت به شدت بغرنجی قرار خواهند گرفت. حمایت و عدم حمایت آن ها از اسرائیل تاثیر تعیین کننده ای بر انتخابات ماه نوامبر خواهد داشت. دولت نتانیاهو قصد دارد با کوبیدن بر طبل جنگ و گسترش آن و بهره برداری از لفاظی های ارتجاعی و فاشیستی دولت جمهوری اسلامی علیه موجودیت اسرائیل، مانع از پیروزی دمکرات ها در انتخابات پیش رو گردد و با پیروزی دونالد ترامپ، دست

اعلامیه مشترک سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) حزب کمونیست ایران

اسماعیل هنیه رهبر سیاسی سازمان بنیادگرا و ارتجاعی حماس در مهمانخانه مهمانان خارجی دولت جمهوری اسلامی در شمال تهران توسط دولت اسرائیل ترور شد. انتخاب زمان و مکان ترور، بیش از خود ترور اهمیت یافته است. با اقدامات تروریستی دولت اسرائیل علیه فرماندهان نظامی جمهوری اسلامی در سوریه، فرماندهان حزب الله و حماس در سوریه و لبنان تردیدی باقی نمانده است که ماشین ترور این رژیم از اطلاعات دست اولی دربار این مقامات برخوردار بوده و می توانسته اسماعیل هنیه را در قطر یا ترکیه نیز ترور کند. اما انتخاب مکان ترور در تهران و در روز مراسم تحلیف رئیس جمهور جدید جمهوری اسلامی و پس از بازگشت بنیامین نتانیاهو از واشنگتن، بسیار آگاهانه و بر اساس ارزیابی های دقیق در راستای اهداف سیاسی صورت گرفته است.

هدف اول؛ ترور اسماعیل هنیه برای منفجر کردن مذاکرات آتش بس غزه انجام گرفته که با ابتکار آمریکا، مصر و قطر پیشنهاد شده بود. کشتن یک طرف مذاکره، نه برای تسهیل مذاکرات بلکه برای برهم زدن آن انجام گرفته است. دولت بنیادگرا و فاشیستی نتانیاهو برای خروج از بن بست کنونی در سیاست داخلی و برای کش دادن جنگ تا ماه نوامبر و انتخابات آمریکا نیازی به مذاکرات صلح و آتش بس ندارد.

هدف دوم؛ این ترور، در کنار ترور فواد شکر رهبر نظامی حزب الله در حومه بیروت، یک روز قبل از آن، برای گسترش جنگ و کشاندن کامل حزب الله به این جنگ و در کنار آن کشاندن پای جمهوری اسلامی به عنوان فعال ترین حامی حزب الله و حماس به یک جنگ منطقه ای است. جنگی که پای آمریکا به عنوان مدافع همیشگی و سرسخت اسرائیل را به میدان جنگ باز خواهد کرد.

هدف سوم؛ با ارزیابی از پاسخ احتمالی جمهوری اسلامی، حزب الله و حماس به این اقدام تروریستی، و گسترش احتمالی جنگ در منطقه، دولت جو بایدن و معاون او کامالا هریس در وضعیت به شدت بغرنجی قرار خواهند گرفت. حمایت و عدم حمایت آن ها از اسرائیل تاثیر تعیین کننده ای بر انتخابات ماه نوامبر خواهد داشت. دولت نتانیاهو قصد دارد با کوبیدن بر طبل جنگ و گسترش آن و بهره برداری از لفاظی های ارتجاعی و فاشیستی دولت جمهوری اسلامی علیه موجودیت اسرائیل، مانع از پیروزی دمکرات ها در انتخابات پیش رو گردد و با پیروزی دونالد ترامپ، دست

اکنون با آچمز شدن این رژیم و اجبارش به پاسخگویی به این ترور که کلیه نهادهای امنیتی رژیم را سرافکنده و رسوا ساخته، خطر گسترش درگیری های منطقه ای و شعله ور شدن جنگ های کنترل شده که هر زمان می تواند از کنترل خارج شود، بیش از پیش افزایش یافته است. گسترش

تشدید جنبش دادخواهی بر بستر انقلاب «زن، زندگی، آزادی»

ماههای مرداد و شهریور یادآور یکی از جنایات هولناکی است که در دوران حاکمیت جمهوری اسلامی، انجام گرفته است. ۳۶ سال پیش در ماههای مرداد و شهریور سال ۱۳۶۷ رژیم اسلامی دست به جنایتی زد که آثار و اسناد نشان از قساوت و درنده خویی بدون مرز مقامات رژیم اسلامی دارد. خمینی و مشاورانش که نگران گسترش اعتراضات کارگران و مردم ایران بعد از شکست رژیم در جنگ ارتجاعی ایران و عراق بودند، با هدف مرعوب کردن مردم به جان آمده از جنگ و فلاکت اقتصادی، برای کشتار زندانیان برنامه ریزی کردند. پروژه قتل عام و کشتار زندانیان سیاسی در زندانهای ایران از روز جمعه ۲۸ تیر ماه سال ۱۳۶۷ تنها یک روز بعد از سرکشیدن جام زهر پذیرش آتش بس در جنگ ارتجاعی ایران و عراق، بر اساس فرمان خمینی رهبر رژیم اسلامی آغاز شد.

خمینی با ایجاد کمیته ای مرکب از نیری، قاضی شرع، اشراقی دادستان، ابراهیم رئیسی، رئیس جمهوری فعلی و معاون وقت داستان که بعدها به هیئت مرگ شهرت پیدا کرد، فتوای مذهبی کشتار زندانیان سیاسی را صادر کرد. در متن این فتوا که با خط خمینی تحریر شده چنین آمده است:

«...رحم بر محاربین ساده اندیشی است، قاطعیت اسلام در برابر دشمنان خدا از اصول تردیدناپذیر نظام اسلامی است، امیدوارم با خشم و کینه انقلابی خود نسبت به دشمنان اسلام رضایت خداوند متعال را جلب نمائید، آقایانی که تشخیص موضوع به عهد آنان است وسوسه و شک و تردید نکنند و سعی کنند [اشداء علی الکفار] باشند. تردید در مسائل قضائی اسلام انقلابی نادیده گرفتن خون پاک و مطهر شهدا می باشد. والسلام».

بلافاصله به دنبال صدور این فرمان، ارتباط زندانیان اصلی ایران با دنیای خارج به تمامی قطع شد. طی حدود دو ماه جنایتی رقم خورد که در نوع خود بی نظیر بود و جامعه ایران

مردم ایران عوامل مستقیم و غیر مستقیم، مجریان و تائید کنندگان این جنایت را نه فراموش می کنند و نه می بخشند. حضور این جنایتکاران حرفه ای در رأس این حکومت نشان می دهد که اگر مردم به آنان فرصت بدهند همان راهی را می روند که خمینی با کشتارهای دهه ۶۰ و به اوج رساندن آن در سال ۶۷ به آنها نشان داده است.

امروز جنبش دادخواهی بر بستر انقلاب «زن، زندگی، آزادی»، در حال گسترش است. مادران جانباختگان در صف نخست این جنبش قرار دارند. نخستین جرقه این جنبش را مادران جانباختگان کشتار ۶۷ تحت عنوان «مادران خاوران» زدند و به جنگ سران جنایتکار رژیم رفتند. اکنون در کنار تشکل «مادران خاوران»، تشکل های «مادران پارک لاله»، «مادران دادخواه»، «مادران صلح»، «مجمع مادران پیشرو»، «مادران انقلاب» در مبارزه علیه جمهوری اسلامی و ارگان های سرکوبگر آن به دادخواهی بر آمده اند. جمهوری اسلامی و حاکمان جنایتکار آن که مسبب قتل عام هزاران نفر از مخالفین سیاسی خود هستند، تلاش بسیار کردند تا جنایات دهه شصت را انکار و تمامی شواهد را از بین ببرند. اما جنایات گسترده در کردستان، قتل های حکومتی وسیع در بلوچستان، خوزستان، ترکمن صحرا، ترورهای برون مرزی و اعدامهای گسترده در زندانها، همگی مستند شده اند و دیگر قابل انکار و لاپوشانی نیستند.

سرانجام آنروز فرا خواهد رسید که سران جنایتکار جمهوری اسلامی در دادگاه عدل مردم زجر کشیده ایران به محاکمه کشیده شوند، رازهای سربه مهر جنایات بیشمار که مرتکب شده اند بیشتر برملا شود و مجازات شایسته خود را دریافت دارند. یاد جانباختگان قتل عام سال ۶۷ و دیگر جانباختگان راه رهایی بشریت همیشه زنده و گرامی است.

اعدام و اربعاب رژیم اسلامی را از مرگ محتوم نجات نخواهد داد

بامداد روز سه شنبه ۱۶ مرداد رضا رسایی، زندانی سیاسی و از بازداشت شدگان جنبش انقلابی «ژینا»، در زندان دیزل آباد کرمانشاه اعدام شد. حکم اعدام رضا رسایی، بدون اطلاع قبلی به خانواده و انجام ملاقات آخر با آنها، در زندان دیزل آباد کرمانشاه به اجرا در آمد. رضا رسایی، ۳۴ ساله، شهروند اهل شهرستان صحنه، روز سوم آذر ۱۴۰۱ بازداشت شد و اواسط مهرماه گذشته توسط بیدادگاه رژیم در کرمانشاه، از بابت اتهام واهی مباشرت در قتل عمد «نادر بیرامی»، رئیس اطلاعات سپاه پاسداران رژیم در شهرستان صحنه به اعدام محکوم شده بود. از جمله موارد دیگر اتهام وی: «اخلال در نظم عمومی از طریق ایجاد هیاهو و جنجال» بود که معنی واقعی آن چیزی جز سردادن شعار در یک اعتراض مدنی نیست، و تنها جرم رضا رسایی همین بوده است. رضا رسایی مکررا اتهام مباشرت در قتل را تکذیب کرده بود. بر اساس اطلاعات موثق جلادان رژیم طی ماهها این جوان ۳۴ ساله کرد را با اعمال شدیدترین شکنجه ها ناچار به اعتراف اجباری مورد نظرشان کردند. مزدور یاد شده ی سپاه روز ۲۷ آبان ۱۴۰۱ در جریان یکی از تجمع های اعتراضی «زن، زندگی، آزادی» در شهرستان صحنه و در نتیجه حمله نیروهای امنیتی و انتظامی به معترضان و هنگام درگیری میان معترضین و مأموران کشته شده بود. مقامات اطلاعاتی رژیم رضا را یک هفته پس از این رویداد دستگیر کرده و با پرونده سازی او را متهم به قتل عمد آن مأمور کردند.

حسین رونقی، فعال مدنی در ایران، گفته است: «ما با حکومتی طرفیم که هر ضربه ای بخورد، تاوانش را مردم ایران پس می دهند». او در ادامه اظهار داشت «این حکومت در برابر شکست های خود، چه در عرصه های خارجی، امنیتی، نظامی، دیپلماتیک یا هر نوع دیگر، به جای پاسخگویی و پذیرش مسئولیت، از مردم بی دفاع ایران انتقام می گیرد».

«نگار کورکور» خواهر «مجاهد کورکور»، معترض محکوم به اعدام با اشاره به اجرای حکم اعدام اخیر در شبکه ایکس نوشت: «رضا رسایی را در سکوت و بی خبری اعدام کردند، نگذارید در سکوت خبری بلایی بر سر برادر من هم بیاورند.» آتنا دائمی فعال مدنی در شبکه ایکس نوشت

جمهوری اسلامی اثبات کرده است که هر زمان از انتقام سخت گفتند و نوشتند، بیشتر از هر چیز باید نگران جان شهروندان و زندانیان ایران بود. او اعدام رسایی را پاسخ

جمهوری اسلامی به کارزار سراسری مخالفت با اعدام توصیف کرد و نوشت: «۲۸ هفته است که هر سه شنبه زندانیان با باورها و عقاید گوناگون، با تنها سلاح خویش یعنی اعتصاب غذا در برابر مجازات اعدام ایستاده اند و هر هفته زندانیان زندان های بیشتری به این کارزار پیوستند».

مجتبی نجفی، تحلیل گر و استاد علوم ارتباطات هم نوشت که فضای جنگی، بهترین فضا برای جمهوری اسلامی است تا سیاست حذف و اعدام را پیش ببرد. نجفی نوشت: «دیشب که همگی نگران جنگ بودیم یک معترض دیگر را اعدام کردند. گمان نکنید جمهوری اسلامی از این فضای امنیتی جنگی بدش می آید، بهترین فضای تنفس، برای تداوم سلطه و حذف است».

فضای جنگی حاکم شده بر جامعه ممکن است در کوتاه مدت به رژیم خدمت کند. اما نهایتا آنرا از آتش خشم مردم ایران نجات نخواهد داد. طبعا رژیم که با ابر بحران های حل ناشدنی روبروست جز پناه بردن به اعدام و سرکوب و گسترش حفظ فضای اربعاب بر جامعه راه حلی ندارد. اما ریخته شدن ترس مردم از سرکوبگری های رژیم و تداوم و تعمیق مبارزات جاری نوید می دهد که مبارزات علیه اعدام، در کنار مبارزات زنان و مردان نافرمان و سایر اقشار ناراضی بساط اعدام در ایران را برچینند. با این کار شمارش معکوس مسیر جمهوری اسلامی مسیر پایانی را طی خواهد کرد.

وضع فاجعه بار بهداشت و سلامت در جمهوری اسلامی

روزنامه «اعتماد» شماره روز ۵شنبه خود گزارش تکان دهنده ای از وضعیت بهداشت و درمان در تهران و استانهای کردستان و سیستان و بلوچستان منشر کرده است، که گوشه هائی از آنچه را امروز در ایران تحت حاکمیت رژیم اسلامی می گذرد را برملا می کند. گزارشگر روزنامه «بنفشه سام گیس» از خانواده هائی نام می برد که از شهرستان ها به تهران آمده اند به امید آنکه کودکان بیمارشان را در «مرکز طبی کودکان» معالجه کنند. این مردم در هوای داغ تهران در پیاده رو مقابل، بیمارستان به انتظار نشسته اند و معمولا به عناوین مختلف جواب رد می شنوند.

یکی از این خانواده ها میگوید:

«وقتی مادر باردار بعد از زایمان دچار خونریزی شده و من دارویی برای کنترل خونریزی نداشتم، ناچارم برای زنده نگهداشتنش، رخمش رو دربیارم. جراحی های غیر اورژانسی رو به طور کامل حذف کردیم چون دستگاه لازم برای تشخیص بیماری های زنان نداریم.

در جمهوری اسلامی که مافیای دارو و درمان بر مقدرات سلامت شهروندان حاکم می باشد فقط ۴ تا ۴ و نی مدرصد تولید خالص ملی به سلامت شهروندان اختصاص دارد. این در حالیست که حکومت در نه ماهه اخیر از نفت به حراج گذشته شده ۱۳۴ میلیارد دلار درآمد داشته است. اما سهم ۴ درصد برای صاحبان درآمد پائین در سیستان و بلوچستان، کردستان، ایلام، آذربایجان غربی، کهگیلویه و بویراحمد بسیار کمتر از مقدار مذکور نیز می باشد.

گذشته از شهروندان تنگدست که به دلیل وضع اسفبار بیمه و درمان با مرگ روبرو میشوند، شماری از ۳۰۰ هزار پرستار، کارمند و متخصصین استخدام شده در وزارت بهداشت با چنان شرایط غیرتحمیلی دست به گریبانند که به ناچار

متخصص زنان می گوید: «۴ ماهه که تیغ و دستکش جراحی نداریم یعنی من که روزی یک بار یا هفته ای چند بار یک بیمار سزارین دارم، تیغ برای جراحی بیمار ندارم! ۴ ماه قبل با هزینه خودم، دو بسته تیغ جراحی خریدم و به اتاق عمل بیمارستان اهدا کردم. بیمارستان ما ۵ متخصص زنان داره. من این دو بسته تیغ جراحی رو قایم کردم که غیر از ما ۵ نفر، بقیه جراح های بیمارستان بهش دسترسی نداشته باشن تا ما برای سزارین بیمار با کمبود تیغ جراحی مواجه نشیم. وضع دستکش هم همینه.»

آن دکتر در مورد سایر کمبودها گفت:

بهداشت و درمان رایگان حق مسلم هر شهروندی است. هیچکسی نباید بخاطر در دسترس نبودن خدمات پزشکی و درمانی در رنج باشد. شایسته نیست هیچ انسانی با محروم بودن از خدمات پزشکی و درمانی در بستر بماند و رنج ببرد و بمیرد. انسان امروز سزاوار آن است که صد درصد از سیستم خدمات بهداشتی و درمانی رایگان بهره مند باشد. کارگران بسیاری از کشورها در نتیجه سال ها مبارزات خود توانسته اند دولت ها را به تامین بهداشت و درمان شهروندان موظف کنند. اگر کارگران و مردم بخش وسیعی از جهان توانسته اند با مبارزات خود دولتهای سرمایه داری حاکم را ناچار سازند تا خود را در قبال تامین بهداشت و سلامت جامعه مسئول بدانند، کارگران و مردم ستمدیده و محروم ایران نیز می توانند با اتکا به اتحاد و مبارزه متشکل و سازمان یافته خود، خواست بهداشت و درمان رایگان را به این رژیم تحمیل کنند، تا بخشی از دستمزدهای پرداخت نشده کارگران و سهمی از ثروت های غارت شده مردم را به شکل خدمات درمانی و بهداشتی به آنان برگرداند.

جنایتی تاخشودنی، فاجعه ای فراموش ناشدنی

های آن زمان در دست هستند، گواهند که کسانی مثل احمد خمینی، رفسنجانی و خامنه ای و اوباشان همراهشان در قوه های سه گانه و سپاه سالها پیش راجع به آن جنایت اندیشیده و برایش طرح ریزی کرده بودند. عملیات به اصطلاح «فروغ جاویدان» سازمان مجاهدین خلق، به آن جانیان فرصت داد تا از خمینی مشرف به مرگ بخواهند با صدور دستور اعدام انقلابیون و مبارزین دربند پرونده جنایات خود و اسلام سیاسی را تکمیل کند. آنها که در جنگ علیه عراق باخته و صدها هزار کودک و جوان را در جنگ به کشتن داده و حدود هزار میلیارد دلار به کشور زیان رسانده بودند از خیزش مردمی ناراضی هراس داشتند که در زندان ها را بشکنند و هزاران زندانی سیاسی سر موضعی و رهبر بالقوه را رها سازند.

میدانیم که تشخیص بر سر موضع بودن و تعیین سرنوشت زندانیان سیاسی توسط خمینی به یک کمیسیون سه نفره محول شد که خود قاتلان اصلی و حاکم مصلحت دیدند یکی از آنها، یعنی رئیسی جلاد، را در آسمان منفجر کنند. آن سه نفر، که هیئت مرگ خوانده شده اند، زندانیان را صرفا به خاطر باورهایشان به قتل رساندند. در این دادگاه های تفتیش عقاید حکومت اسلامی از جمله پرسیده می شد: «آیا مسلمان هستی؟ به خدا معتقدی؟ بهشت و دوزخ را باور داری؟ نماز می خوانی؟» و نظایر اینها. زندانیانی که پاسخ هاشان برای هیات مرگ قابل قبول نبود، بلافاصله به اتاق دیگری منتقل می شدند تا از آنجا به سوی چوبه های دار فرستاده شوند.

امروزه ابربحران ها، سیاست های شکست

ماه مرداد با یاد گرامی هزاران مبارز انقلابی و آرمانخواه و رنج جانکاه خانواده های آنان از راه رسیده است. جاوید رحمان، گزارشگر ویژه سازمان ملل در امور حقوق بشر در ایران، به این مناسبت گزارشی منتشر کرد. او کشتار جوانان دختر و پسر در دهه شصت و از جمله قتل عام سال ۶۷ را نسل کشی و جنایت علیه بشریت خوانده است.

در ماههای مرداد و شهریور ۱۳۶۷، خیل جانیان ریز و درشت حاکم بر مقدرات مردم و در رأس آنها یک روحانی خرافه پرست سفاک به نام خمینی و هزاران جوان انقلابی و مبارز و اسیر در دست دژخیمان در زندانها را مخفیانه به چوبه های دار سپردند و جنازه های بدون نام و نشان برده و در سکوت خبری محض به خاک سپردند. در این شکی نیست که دوربین های جاسوسی نیروهای امپریالیستی شرق و غرب و جاسوسهای زمینی شان از جریان مطلع بودند؛ اما منافع پلید و غیر انسانی شان در آن موقع اجازه نداد خبری را به بیرون درز دهند. آنها تنها وقتی دهن گشودند و یا جنایتکاری چون نوری را دادگاهی کردند که همان منافع ایجاب کرد؛ و تازه این وقتی بود که خانواده های شجاع دادخواه به قید وسع در این مورد آگاهگری کرده بودند. قابل یادآوری است که امپریالیست ها و نادمان آن جنایت هنوزم که هنوز است از آرمان والا و تعداد ۱۱۰۰ زندانی کمونیست که در سال ۶۷ قهرمانانه بر سر مواضع انسانی و انقلابی خود ایستادند یادی نکرده و نخواهند کرد.

اعدام فرزندان انقلابی و جسور دربند امری سازمان یافته بود. اطلاعات کمی که از خاطرات زندانیان سیاسی از مرگ رسته و حتی مقامات خود رژیم و نیز رسانه

خورده و مبارزات مستمر کارگران رزمنده، زنان نافرمان، بازنشستگان مبارز، دادخواهان حق طلب و سایر آزادیخواهان و مبارزین ضد سرمایه خامنه ای و سایر قاتلان فرزندان جسور مردم در سال ۶۷ را ناچار کرده تا یک مدعی دروغین فرصت محور و اصلاح طلب را سرکار بیاورند. او و اطرافیانش ادعا میکنند که یکی از اهداف آنان آشتی دادن مردم با حاکمیت است. البته منظور آنها از مردم صاحبان سرمایه پرو غرب و عمدتا در بخش خصوصی است. در غیر اینصورت آنها زیر لبی هم که شده خود را از نسل کشی دهه ۶۰ و بویژه کشتار عام سال ۶۷ مبرا کرده و یادی از هزاران مادر دادخواه و شجاعی میکردند، که طبل رسوائی رژیم اسلامی جنایتکار در ایران و خارج را به صدا درآورده اند. البته کسی از پزشکین و دارو دسته اش، که همه به شکلی از اشکال در جنایات دار و دسته خمینی جلاد شریک بوده اند، نباید توقع چنین اعترافاتی را داشته باشد.

داد آن جان های عاشق، خانواده ها و دوستدارانشان را باید پیش از هر کس از سیستم سود محوری گرفت که در کشورهای عقب نگه داشته شده ای مثل ایران به مذهب، روحانی و جنایاتی مثل کشتار عزیزان مردم در سال ۶۷ نیاز دارد. تحقق این امر هم در صورتی ممکن است که طبقه کارگر و شهروندان آزادیخواه و آگاه خود را سازمان دهند و این رژیم جهل و جنایت با اصلاح طلب و اصولگرایش را سرنگون کرده و به جایش حکومتی را سرکار آورند که در آن زندانی سیاسی افسانه

یادی از کوچ تاریخی مردم مریوان



روز یکشنبه ۳۱ تیرماه سالروز کوچ تاریخی مردم مریوان است. ۴۵ سال پیش در چنین روزی یکی از درخشان ترین تاکتیکهای سیاسی برای جلوگیری از تحمیل یک جنگ ناخواسته از جانب نیروهای مسلح رژیم تازه به قدرت رسیده اسلامی به مردم مریوان، به اجرا درآمد. اما شکل گرفتن این رویداد تاریخی بدون زمینه نبود. شهر مریوان بوسیله شورای شهر که مورد پشتیبانی اکثریت قاطع مردم بود اداره می شد. در جوار شورای شهر نهادهای دیگری از جمله «اتحادیه دهقانان مریوان»، «جامعه معلمان»، «ستاد نظامی حفاظت از شهر»، «شورای کارگران شهرداری»، «اتحادیه کارگران بیکار»، «اتحادیه زنان»، «کانون محصلین» بوجود آمده بودند که عمدتاً توسط کمونیستها هماهنگ میشدند نیروی هژمون در اداره شهر بودند. رفیق فواد مصطفی سلطانی و اعضای کومه‌له از فعالین اصلی درون این نهادهای مردمی بودند.

پس مانده از ارتش ضد مردمی شاهنشاهی و افراد مسلح جدید از طرف رژیم جدید در پادگان مریوان تقویت و آماده حمله به شهر می شدند و خطر وقوع جنگی ویرانگر مردم شهر را تهدید می کرد. آنها برای مقدمه چینی ابتدا حملاتی تروریستی علیه افراد با نفوذ و فعال در شهر را شروع کردند تا امنیت شهر مریوان را دچار اخلال کنند. شورای شهر برای تامین امنیت شهر در مقابل این تحریکات، «ستاد حفاظت» تشکیل دادند. و گشتهای مسلح این ستاد به عملیات تروریستی پایان دادند. این بار افراد مرتجع محلی و اعضای مکتب قرآن به صورت علنی حملات مسلحانه به فعالین و بویژه کمونیست ها را شروع کردند. اقدامات سرکوبگرانه آنها نیروهای مردمی و انقلابی شهر را منسجم تر کرد. شورای شهر با تدبیر و شیوه های دسته جمعی و مردمی زندگی در شهر را عادی نمود و ارتباطات خود با انقلابیون در سایر شهر های کردستان و خارج کردستان را منسجم تر کرد. بدین ترتیب برای مدتی مدتی آرامش بر شهر حاکم گشت. اما این آرامش قبل از طوفان بود. در بطن این آرامش صفوف انقلاب و ضد انقلاب خود را برای یک رویارویی سرنوشت ساز آماده می کردند.

در این فاصله «مقر سپاه پاسداران»، به کمک اعضای «مکتب قرآن» در شهر دایر شد و با تیراندازیهای مداوم و بدون هدف شبانه آسایش و امنیت شهروندان مریوان را به خطر انداخته بودند. آشکار بود که آنها می خواستند هنگام حمله ارتش از پادگان مریوان دور شهر اقدام نموده و شهر را از کنترل مردم انقلابی خارج کنند. اوپاش مستقر در این مرکز همان روز اول دایرکردن مقر بازدید بدون دلیل خودروها و اخطارکردن به زنان برای رعایت حجاب اجباری در برابر محل استقرار

اما از سوئی دیگر عوامل رژیم جدید و مرتجعین محلی نیز بیکارننشسته بودند. افراد مسلح تازه شکل گرفته محلی به حمایت نیروهای نظامی موجود در پادگان مریوان مشغول انسجام دادن به نیروی خود بودند. در داخل شهر نهادی به نام «مکتب قرآن» را بوجود آورده بودند که به محل تجمع ملاکین، ساواکیهای مرتجعین محلی طرفدار رژیم اسلامی درآمد. این مرکز توسط پادگان مستقر در خارج شهر تسلیح و تقویت می شد. و درکار اداره دموکراتیک شهر توسط شورا و نهادهای مردمی اخلال می کرد.

دست آوردهای انقلابی و پیشرو در اداره شهر برای رژیم جدید قابل تحمل نبودند. از اینرو دستور حمله به شهر و برچیدن این نهادها صادر شده بود و مصطفی چمران مامور اجرای آن شده بود. نیروهای

نقر از مبارزین و تعدادی از مردم دستگیر شده توسط نیروهای پادگان را آزاد کردند.

بعد از استقرار منظم مردم در «کانیمیران» و تصمیم آنها به مقاومت وارد مرحله نوینی شد و تحت عنوان «جنبش انقلابی مردم کردستان» با همه فراز و نشیبهای آن سرفرازانه به راه خود ادامه داد. جنبشی که انقلاب پرشکوه (زن، زندگی، آزادی) یکی از جلوه های آن است. انقلابی که جرقه آن در تداوم جنبش انقلابی مردم کردستان، زده شد و همه ایران را دربر گرفت و آوازه آن جهانی شد.

درسهای آن مقاومت توده ای، هنوز چنان ارزشمند و تاثیرگذار است که سال گذشته تبلیغات چپهای خشک اندیش رژیم

نمایندگان رژیم جدید برگزار گردید که به جایی نرسید. فرمانده پادگان تصمیم دولت برای تصرف قهری شهر را به اطلاع مذاکره کنندگان رساند. اعضای شورا در مشورتی نیم ساعته با افراد حاضر تصمیم گرفتند بزرگ و کوچک شهر را تخلیه کنند و از درگیری با نیروئی تا دندان مسلح و آماده کشتار جلوگیری کنند. این تصمیم بلافاصله توسط فعالین سازمان یافته به اطلاع مردم رسید و جز افراد مسلحی که برای حفاظت از خانه های مردم سازمان داده شدند بقیه با سرعت و نظمی شگفت انگیز شهر را ترک کردند. اعضای شورای شهر و نیروهای داوطلب فراوان در مدتی اندک زندگی ایمنی را در اردوگاه «کانیمیران» سازمان دادند. خبر کوچ در رسانه های مختلف در ایران و حتی بینالمللی پخش شد. سیل کمک و راهپیمائی از شهرهای مختلف ایران و کردستان به طرف محل استقرار جدید مردم مقاوم و مبارز مریوان راه افتاد. راه پیمایان حرکت کرده از سنندج در سرراه خود ۸

خود را آغاز نمودند. آنها ستادحفاظت و انقلابیون تهدیدی کردند. در چنین شرایطی بود که «ستاد حفاظت» پس از مشورت با افراد صاحب نفوذ و نهاد های انقلابی و مردمی در روز ۲۳ تیرماه تصمیم به برگزاری تظاهراتی مسالمت آمیز بر علیه تحریکات پاسداران و بر علیه تبلیغات مسمومی که از سوی صدا و سیمای جمهوری اسلامی علیه مردم کردستان به راه افتاده بود سازمان گرفتند. اکثریت مردم شهر و ساکنین روستاهای اطراف در این روز به صورت منظم و شکوهمندی تظاهرات کردند. این تظاهرات توسط پاسداران مستقر در مقر جدید به خون کشیده شد. تظاهر کنندگان خشمگین به طرف مقر هجوم برده و آنرا فتح کردند. در نتیجه شهر از کنترل پاسداران و عوامل محلی آنها خارج شد. اما تهدید پادگان همچنان باقی بود.

از آن روز بعد تا روز ۳۱ تیر چندین دور مذاکره با فرمانده پادگان و

مانیفست پزشکيان حباب روی آب

درک و پیاده شده اند.

پزشکيان ادعا می کند که در یک انتخابات سالم به موقعیت فعلی دست یافته است. این دروغ و قبحانه ای بیش نیست. بر خلاف این ادعا انتخابات اخیر یکی از مهندسی شده ترین انتخابات ها بود که در آن روشهای پیچیده ای برای نشان دادن پزشکيان در کرسی ریاست جمهوری به کار رفته بود.

خبرگزاری رویترز اطلاعاتی را که در رابطه با این انتخابات به بیرون درز کرده است، بازتاب داده و نوشته است: مقامات اطلاعاتی ایران در اردیبهشت ماه، قبل از انتخابات زودهنگام ریاست جمهوری، به علی خامنه ای، رهبر جمهوری اسلامی گزارش تلخی دادند. این گزارش می گفت، اکثر ایرانیان که به دلیل مشکلات اقتصادی و سرکوب آزادی های اجتماعی خشمگین هستند، قصد تحریم گسترده انتخابات را دارند و میزان مشارکت در انتخابات ریاست جمهوری تنها حدود ۱۳ درصد خواهد بود. با مشاهده این گزارش بود که خامنه ای تصمیم گرفت یک انتخابات کاملاً سازماندهی شده را برنامه ریزی کند و زمینه را برای مسعود پزشکيان، میانه روی کمتر شناخته شده اما مورد اعتماد، فراهم سازد تا در رقابتهای که در ابتدا تحت سلطه تندروها بود، به پست ریاست جمهوری برسد.

بنا به گزارش یکی از منابع رویترز، خامنه ای در جلسات با نزدیکان خود گفته است: "ایران به رییس جمهوری نیاز دارد که بتواند اقشار مختلف جامعه را جذب کند، اما حکومت دینی شیعه را به چالش نکشد."

اکنون قولهایی که پزشکيان در هنگام کمپین انتخاباتی به مردم داده بود، یکی پس از دیگری وبال گردنش می شوند و سرانجام در ولایت ذوب خواهد شد. برای مثال نخستین قول پزشکيان در زمان مبارزات انتخاباتی، جمع کردن گشت ارشاد با عکس العمل شدیدی جواب گرفته است. رسانه های تحت سانسور در روز ۱۰ مرداد همزمان با نخستین روز کاری رسمی مسعود پزشکيان به عنوان رئیس دولت چهاردهم از آغاز طرح برخورد

روزنامه هم میهن در روز چهارشنبه دهم مرداد مطلبی را منتشر کرد تحت عنوان "مانیفست پزشکيان". در این مانیفست سیاست ها و اقداماتی بیان شده که قرار است کابینه رئیس جمهور جدید آنها را در ۴ سال آینده در داخل و خارج پیاده کند.

پزشکيان در این مانیفست کابینه اش را دولت وفاق ملی خوانده که موظف به تامین حقوق شهروندی همه ایرانیان است. منظور از وفاق ملی از نظر رئیس جمهور جدید احترام گذاشتن به مردم ایران به زنان، به جوانان، به قومیتها به عنوان فرصت های بی نظیر ملی، عنوان شده است.

باید پرسید که منظور واقعی پزشکيان از کلمه "مردم" مقدماتاً چه کسانی است؟ او در دوره مبارزات انتخاباتی طی یک گفتگوی ویژه خبری که در ۲۱ خرداد ۱۴۰۳ منتشر شد صراحتاً گفت که منظور او از مردم مقدماتاً کسانی هستند که سرمایه گزارند. او یکی از اولویت ها را مشارکت دادن این مردم و به صحنه کشیدن آنها در اقتصاد و سپس شکستن یخ اختلاف میان دولت و آنها دانست؛ از نظر رئیس جمهور جدید آنها "شهروندان" می باشند. البته او از مردم دیگری هم سخن می گوید که باید برای «شهروندان» کار کرده، ارزش تولید نموده و دستمزد به میزانی بگیرند که زندگیشان بچرخد.

پزشکيان در مانیفست روشن نموده که در اقتصاد تحت نظر دولت کارگران و یا کارمندان رسمی هستند که کار نمیکنند و حقوق میگیرند. او برای اینکار دو راه حل در نظر دارد که اولی را بیان میکند و آن خصوصی کردن و یا به تازگی دادن موسسات و مراکز دولتی و سپردن آن به مردم (یعنی شهروندان) می باشد. او دومین راه حل را که اخراج باشد بیان نمی کند.

پزشکيان که خود را مطیع خامنه ای و ذوب در ولایت می داند، در مقابل این سوال که چرا کشور در ۴۵ سال گذشته به چنین ذلت و نکستی در داخل و خارج نشسته جواب ساده ای دارد. او به دفعات گفته است که سیاستهای اعلام شده از طرف ولی فقیه همگی درست بوده، اما بد

صدور احکام اعدام برای زنان مظهر آزادی و آزادی نشانه اوج درماندگی جمهوری اسلامی

در راستای خدمت رسانی و ادای دین تاریخی نسبت به تجارب زیسته ام و سرکوب های تاریخی ام بوده است."

او در عنوان جوانی خطر کرد، به روز آوا رفت و در آنجا تمام توش و توان خود را آگاهانه و مددکارانه در خدمت زنان و مردان داعش شکنی گذاشت که با دادن بیش از ۱۳ هزار جانیخته یکی از فاشیستی ترین نیروهای تروریست اسلامی و مورد حمایت دولت های ترکیه و عربستان را در هم شکستند. او تجارب و دانسته های مددکاریش را در اختیار مردمی قرار داد که در شمال و شمال شرق سوریه یک خود مدیریتی دموکراتیک و دوستدار محیط زیست را پایه گذاشته و به طرز جانانه از آن دفاع کرده اند. این سیستم رشک آزادیخواهان و مدلی مردمی پر از آزمون برای فعالان سیاسی در سراسر جهان می باشد.

پخشان در این باره در نامه نوشت:

"صد البته اعتقاد راسخ دارم به اینکه راه درست رسیدن به یک جامعه دموکراتیک نیز اساساً حاصل اتخاذ شیوه ای دموکراتیک برای بساخت جامعه اخلاقی-سیاسی ای است که مردم خود مسائل اجتماعی را به مشورت می گذارند، دغدغه شان میشود و راه حل میابند. مشارکت حداکثری مردم در حل مسائل جامعه انسجام اجتماعی و راه برون رفت از بحران خواهد بود و این عین زندگی با علم و علم زن است که تحقق دموکراسی به تحقق آزادی منجر خواهد شد."

پس از صدور حکم اعدام با اتهام مسخره "بغی" مازیار طاطایی و امیر رئیسیان، وکلای پخشان عزیزی با بیان خبر صدور حکم اعدام برای مولکشان به رسانه های خبری گفتند:

"متأسفانه شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب اسلامی تهران برای خانم پخشان عزیزی حکم اعدام صادر کرده است و این حکم البته بدوی است و ما در حال تدارک لایحه فرجامخواهی و ثبت اعتراض به این حکم هستیم."

دستگاه بیداد جمهوری اسلامی بعد از صدور حکم اعدام برای شریفه محمدی، فعال کارگری در گیلان پخشان عزیزی، فعال حقوق زنان و مددکار انسان های نیازمند در کردستان را با پرونده سازی به اعدام محکوم کرد.

پخشان، که فعالی انسان دوست، مددکاری تحصیل کرده و سیاسی و زنی آگاه و اهل مهاباد می باشد، اولین بار در تاریخ ۲۵ آبان ۱۳۸۸ در گردهمایی اعتراضی دانشجویان کورد دانشگاه تهران علیه اعدام های سیاسی در کردستان، توسط ماموران امنیتی بازداشت شد. وی پس از ۴ ماه بازداشت با قرار وثیقه آزاد شد.

او بار دیگر در تاریخ ۱۳ مرداد ۱۴۰۲ توسط نیروهای وزارت اطلاعات در تهران بازداشت و به بند ۲۰۹ زندان اوین منتقل شد. او از همان ابتدای بازداشت برای گرفتن اعتراف اجباری و تن دادن به خواست بازجویان پاپوش دوز تحت شکنجه های شدید قرار گرفت. خودش طی نامه ای از زندان و در همین ماه جولای ۲۰۲۲ نوشت:

"در همان روز اول بازجویی، پیشنهاد قضایی نشدن پرونده و فیصله همه چیز بی سر و صدا داده می شود.

(چون تسلیم نمی شود) بارها در بازجویی به دار می کشیدند. ۱۰ متر به قعر زمین فرو می بردند و باز بیرونش می آوردند. ... سرش بارها به صندلی کوبیده می شود. توهین ها، تحقیرها و تهدیدهای هویتی و تاریخی بر سرش می بارد. اینهمه در شرایطی است که در بدترین شرایط روحی و جسمانی قرار دارد. شرایط مذکور حاصل اعتصاب طولانی و ۵ ماه سلول انفرادی بوده که دهشتناک ترین شکنجه سفید است."

پخشان در این نامه از رفتنش به کردستان سوریه و خدمت به آوارگان و زخمیان حملات داعش و سایر تروریست های اسلامی در زیر شکنجه و عربه های بازجو چنین دفاع میکند:

"تمامی فعالیت و تلاشم

با پوشش مردان در سراسر ایران خبر دادند. روزنامه هم میهن در همین رابطه در گزارشی به نقل از شماری از مردان ساکن تهران تصریح کرد که ماموران حکومتی در روزهای گذشته بر فشارها برای بازداشت مردان به بهانه پوشش آنها افزوده اند. این فشارها مدام تشدید می شوند. برای مثال با پرونده سازی برای فعالان کارگری و مدنی خوشنامی چون شریفه محمدی و پخشان عزیزی به سیاست وفاق ملی پزشکيان جواب داده اند.

در شرایطی که بیش از ۷۰ درصد اقتصاد ایران در کنترل سپاه پاسداران است و رسماً عملاً در خارج از دایره اختیارات رئیس جمهور قرار دارد، در شرایطی که سیاست خارجی توسط شخص خامنه ای و مشاورین او در امور روابط خارجی اداره می شود، در شرایطی که سپاه قدس وابسته به سپاه پاسداران در تعیین سیاستهای جمهوری اسلامی در منطقه حرف آخر را می زند، در شرایطی که نهادهای امنیتی تحت نظارت ولی فقیه کار می کنند و وزیر اطلاعات بایستی با تأیید و رضایت خامنه ای تعیین شود، در شرایطی که مجلس اسلامی در کنترل افراطی ترین جناح حاکم قرار دارد و هیچ طرح و لایحه ای که باب طبعشان نباشد، رد می شود، چه اختیاراتی برای رئیس جمهور باقی می ماند تا به کمک آن مانیفیست مورد نظر خود را متحقق کند؟ واقعیت این است که هنوز این نظرات و افکار پوسیده مصباح یزدی است که عملاً کشور را اداره می کند و نه مانیفیست ادعائی پزشکيان. آنچه که امید به تغییر را در دل مردم این جامعه زنده نگه میدارد، چیزی جز مبارزات جویبار مبارزات بدون وقفه کارگران حق طلب، زنان رزمنده، بازنشستگان پیگیر، دانشجویان آگاه، ملت های تحت ستم، مدافعین محیط زیست و همه آزادیخواهان ایران است. تحت فشار این مبارزات سرانجام کمر رژیم خواهد شکست و تغییرات واقعی در زندگی مردم تحقق خواهد یافت.

مازیار طاطایی جهت آگاهگری بیشتر گفت:

"فرض کنیم وجود یک عکس از متهم با سلاح در منطقه ای که مورد حمله داعش قرار گرفته است و نشانه تردد وی در سوریه با سلاح باشد، سوال این است که بر فرض حمل سلاح در سوریه در زمان جنایات داعش و در منطقه ای که هیچ نیروی ایرانی نبوده، چگونه مصداق تلاش نظامی و مسلحانه علیه نظام جمهوری اسلامی تلقی شده است؟"

خبر صدور حکم بدون پایه اعدام برای پخشان، که پس از صدور حکمی مشابه برای شریفه محمدی، پخش شده است، خشم و نفرت زیادی در جامعه را موجب گردیده است. این خشم و نفرت در شبکه های اجتماعی به گستردگی منعکس گردیده است. واقعیت این است که صدور این گونه احکام انتقام سران رژیم از انقلاب "زن، زندگی، آزادی" با پیش آهنگی زنان است.

برادر پخشان گفته که همزمان با صدور حکم اعدام برای خواهرش سه نفر دیگر از اعضای خانواده دستگیر و زندانی شده اند."

ماموران قوه قضائی و زندانبانان خبر صدور حکم اعدام را در روز سه شنبه در حالی به پخشان عزیزی ابلاغ کردند که زندانیان سیاسی ۱۶ زندان علیه حکم اعدام و برای لغو آن در اعتصاب غذا به سر میبردند. این کمپین که از ۲۶ هفته قبل راه افتاد و تا همین امروز، که زندانیان سیاسی ۵ زندان دیگر به آن پیوستند مورد حمایت وسیع در ایران و خارج قرار گرفته و در حال گسترش می باشد. بدون شک صدور حکم اعدام برای پخشان و شریفه جنبش علیه اعدام در جامعه را وسیع تر و عمیق تر خواهد کرد. باید به همت مبارزات بیرون زندان دست رژیم اسلامی را از جان زندانیان سیاسی در بند کوتاه کرد.

ارزیابی مشترک

سازمان کارگران انقلابی ایران(راه کارگر)

حزب کمونیست ایران

اول – سرکوب خشن، نشانه وحشت حکومت اسلامی از روند رو به رشد جنبش های رهایی بخش

صدور احکام اعدام برای شریفه محمدی و پخشان عزیز ی و احضار، دادگاهی کردن و بازداشت محمد حبیبی، عاطفه زنگریز، سپیده رشنو، دنیا قالیباف، مریم ادریسی، مژگان سلمان زاده، متین یزدانی، فروغ سمیع نیا، جلوه جواهری، یاسمین حشدری، نگین رضایی، شیوا شاه سیاه، آزاده چاوشیان، پریوش مسلمی، آزاده سوری، زرین تاج (پریوش) مشکین قلم، نسرین حسنی، مرضیه ریگی خالص، هومن طاهری، علی غلامی، علی آدینه زاده، صمد دولتخواه، دانیال عباس زاده، طاهر نقوی، امید احمدی، عبدالله الله زهی، امیر جهانگیری، حسام مهدی، امیر ندیمی، فریده ویسی، حمید سبزه، آمانج قربانی، فرزین موفق؛ اجرای حکم اعدام کامران شیخه پس از تحمل ۱۵ سال زندان؛ موج اعدام های قربانیان آسیب های اجتماعی از جمله در زندان های تربت جام، قزوین، بندرعباس، مشهد، خرم آباد، تبریز نشان از تشدید بیسابقه فشارها و سرکوب فاشیستی حاکمیت اسلامی دارد. این اقدامات درست در جریان نمایش انتخابات ریاست جمهوری و دوران تلاش برای تعیین کابینه جدید صورت می گیرد و فضایی را ترسیم می کند که تماماً با فضاسازی های رسانه ای اصلاح طلبان و دیگر نیروهای اپوزیسیون درونی رژیم در تضاد کامل قرار دارد. به دیگر سخن، حاکمیت جمهوری اسلامی، نهادهای امنیتی و ارگان های سرکوب فاشیستی اش، بیش از گذشته از اکثریت عظیم تحریم کنندگان نمایش انتخابات رژیم و نیروهای سیاسی و مدنی خواهان تغییرات اساسی به وحشت افتاده و تلاش می کند تمامی فعالان این عرصه را از دایره مبارزه روزمره دور کرده و امکان شکل گیری سازمانیابی مردمی را از میان بردارد. این موج سرکوب بیان وحشت رژیم از حرکت آرام، سترگ و قدرتمند در اعماق جامعه است که به احتمال زیاد نهادهای امنیتی حاکمیت از روند رو به رشد و گسترش آن به وحشت افتاده و به اقدامات پیشگیرانه و سرکوبگرانه روی آورده اند.

دوم – جنبش های مترقی آرام و موج وار به پیش می روند!

جنبش اعتراضی مردم که از دی ماه ۹۶ آغاز شده و در آبان ۹۸ تداوم یافت و با خیزش انقلابی ژینا در۱۴۰۱ پیوند خورد اکنون با صلابت و آرامی ادامه می یابد. تداوم اعتراضات و حرکات جاری بخش های گوناگون جنبش کار و زحمت، خود بیان گویای واکنش جامعه به ناتوانی حاکمیت در اداره امور است. اعتراضات مستمر بازنشستگان تامین اجتماعی،

فولاد، مخابرات، لشکری و کشوری در کنار اعتراضات کارگران نفت، گاز، پتروشیمی و ذوب آهن در شهرهای گوناگون، گردهم آئی های معلمان و بویژه معلمان سوادآموزی و مربیان پیش دبستانی، تجمع های اعتراضی بهروزان و کارکنان مراکز بهداشت و درمان، گردهم آئی های اعتراضی کشاورزان در شهرهای گوناگون، حرکت های اعتراضی در دفاع از محیط زیست در اصفهان، تهران، مشهد و شهرهای کردستان در پی آتش گرفتن جنگل ها، اعتراضات شهروندان جویای کار، اعتراضات گسترده مالباختگان و حواله داران خودرو در چندین شهر، دست از کار کشیدن تاکسی رانان و اعتراضات دانشجویی در چندین دانشگاه، نشان از حرکت پویای بخش های گوناگون جامعه دارد که پیگیرانه و با شجاعت برای حقوق شان می جنگند و پرچم مبارزاتی و مطالباتی خود را برافراشته نگهداشته اند. در برابر این اعتراضات بر حق، و بویژه در عرصه هایی که به مستمری و حقوق های معوقه و دستمزدهای پرداخت نشده بر می گردد، حاکمیت و سرمایه داران همراه و هم منافع اش هیچ اقدامی انجام نداده اند. آنها با یک اقتصاد ورشکسته روبرو هستند و توان پاسخگویی ندارند. از این رو، چشم انداز سازمانیابی این نیروی عظیم مزد و حقوق بگیران و ارتش گسترده کار و زحمت و همگرایی هر چه بیشتر آنها، خواب را از چشمان حاکمیت ربوده است.

گسترش موج سرکوب، بویژه در قبال فعالان صنفی از اینجا ناشی می شود. اکنون بیش از پیش حاکمیت نسبت به امکان سازمانیابی پائین جامعه بشدت نگران و هراسان است آن هم در شرایطی که هسته سخت قدرت و شخص خامنه ای از دو سو در منگنه یک تناقض شکننده قرار گرفته اند. از یک سو اصلاح طلبان حکومتی به پشتوانه شکست رژیم در نمایش انتخاباتی با شعار انعطاف کنترل شده در مقابل درخواست های اکثریت جامعه در خصوص مسئله زنان، سیاست خارجی و معیشت به میدان آمده اند ؛ از سوی دیگر باندهای آتش به اختیار، "دولت در سایه" و جناح های اصولگرای تندروی زخم خورده از شکست، شمشیر را از رو بسته و حتی از نادیده گرفتن فرامین خامنه ای نیز واهمه ای ندارند. چرخش بیش از حد حاکمیت زمین گیر در این تناقض به سوی هر کدام از این قطب ها ، می تواند اختلافات درونی را تا سرحد غیرقابل مهار شعله ور ساخته و زمینه انفجار اعتراضات و خیزش ها را فراهم سازد. بنابراین حکومت برای خروج از بن بست و برون سپاری تناقضات لاینحل خود، پیشدستی در سرکوب پتانسیل انقلابی جنبش های رادیکال، چپ و مترقی جاری در جامعه از طریق سرکوب کارها و فعالان محبوب و سرشناس مردم را تنها گزینه باقی مانده برای حفظ تعادل شکننده خود میدانند . اما نه شکم گرسنه را می توان با داغ و درفش ساکت کرد نه مردم به پاخاسته را با وعده و وعید به خانه بازگرداند. این نیروی عظیم اگر متشکل شود، هیچ قدرتی یارای مقابله با آنها را نخواهد داشت. این را سیاستگذاران

امنیتی رژیم به خوبی دریافته اند.

سوم – تشدید درگیری باندهای حکومتی زیر فشار جنبش مردمی

جنبش گسترده تحریم، جنبش قدرتمند زنان سراسر کشور، حرکت های گسترده مطالباتی نیروی عظیم کار و زحمت بر متن ناتوانی حاکمیت یک دست در اداره روزمره کشور و شکست سنگین باندهای اصلی هسته سخت قدرت در انتخابات ریاست جمهوری، بحران در میان باندها و جناح های حکومتی را شدت بخشیده است. تلاش سکانداران قدرت، پس از شکست پروژه یک دست سازی و در پیآمد "فروند سخت" دولت رئیسی، آن بود که محمدباقر قالیباف ردای ریاست جمهوری بر تن کند و "اصلاحات کنترل شده" و "آرام" را به پیش برد. اما باج خواهی پایداری چی ها و نیروهای متحدش از میان جمعیت حجتیه و مصباحیون و عدم توافق بر سر کاندیداتوری قالیباف و تلاش برای قبضه هم مجلس و هم قوه مجریه، زمینه شکست طرح های سکانداران قدرت را رقم زد. پس از پایان انتخابات و اعلام نتایج آن جنگ قدرت شدیدی میان نواصولگرایان یا به قول حداد عادل "چنار"ها و جوانان جویای نام دانشگاه امام صادق؛ پیشبرنده خط محمد مهدی میرباقری و شبکه پایداری ها به عنوان "پاجوش ها" در گرفته است. به جریان انداختن پرونده دزدی ها و اختلاس های تشکل "مصاف"امپارزه با صهیونیسم و فراموسونری] به رهبری علی اکبر رئفی پور و تلاش برای به زیر کشیدن علیرضا زاکانی از شهرداری تهران حتی به قیمت انحلال شورای شهر و افشاگری های گسترده علیه برخی از سرداران دولت رئیسی از نشانه های این تسویه حساب جناح های مافیائی است. حالا حتی تشکیل پرونده برای شهرداری که با پر کردن صندوق ها به نفع سعید جلیلی خوش رقصی کرده بودند و تلاش داشتند او از صندوق ها بیرون بیاید نیز از سوی قوه قضائیه رژیم آغاز شده است. به نظر می رسد زیاده خواهی ها و تمامیت خواهی های شبکه پایداری و بی اعتنائی موزیانه شان به خط و نظر رهبر رژیم واکنش دستگاه ولایت و سران سپاه را برانگیخته است. می توان در آینده شاهد تشدید این درگیری شد که با حضور اپوزیسیون درونی حکومت در قوه مجریه و همچنین افشاگری های آن ها این روند بالا خواهد گرفت.

چهارم – تلاش سکانداران قدرت برای حفظ حاکمیت خود پس از شکست سیاست یک دست سازی

سکانداران قدرت جمهوری اسلامی در سه سال گذشته تلاش کردند تا با یک پارچه ساختن قدرت و بسیج همه امکانات در دستان خود، قدرت سرکوب خود در برابر جنبش مردمی را افزایش دهند. اما موج قدرتمند جنبش «زن، زندگی، آزادی» و بویژه پیروزی یک انقلاب فرهنگی در جامعه

توسط جنبش قدرتمند و پیشتاز زنان و پا گرفتن سکولاریسم فمینیستی و از پائین، این سیاست حکومت اسلامی را با شکست کامل روبرو ساخت. حاکمیت یک دست شده نه تنها نتوانست مانع این انقلاب فرهنگی با شکوه شود بلکه در عرصه های اقتصادی و سیاست خارجی نیز با شکست های سنگینی روبرو شد. همین شکست ها باعث شد تا پس از "فروند سخت" هلی کوپتر ابراهیم رئیسی، سیاست خالص سازی به کناری نهاده شود و دست کمک به سوی اپوزیسیون درونی رژیم دراز شود. هر چند سیاست اصلی سکانداران قدرت، تلاش برای به بازی گرفتن این اپوزیسیون و کمک از آنها برای کاهش فشار از پائین بود، اما گستردگی اختلافات درونی باندهای حکومتی از یک سو و کم تاثیر شدن رای و نظر رهبر رژیم در این منازعات از سوی دیگر باعث شد تا اپوزیسیون درونی رژیم، قوه مجریه را در دست بگیرد و انتظارات خود از دستگاه ولایت را در بستر شکست و انزوای بی سابقه جناح حاکم بالا ببرد. پیروزی کاندیدای اصلاح طلبان، به صحنه آمدن اعتدالیونی همچون محمد جواد ظریف و حسن روحانی و اتخاذ شیوه غیرمرسومی در چینش کابینه، نشان دهنده فشار اپوزیسیون درونی رژیم برای گرفتن امتیازات هر چه بیشتر است. همین امر باعث خواهد شد تا اختلافات و تضادهای درونی باندهای قدرت روز به روز گسترده تر شود. گستردگی این اختلافات وتشدید جنگ جناح ها، روند فروپاشی رژیم را تشدید کرده و زمینه رشد جنبش های اعتراضی را بیش از پیش افزایش می دهد. از این رو، این تنها زاویه ای است که جنبش مردمی باید به آن توجه کند. امید بستن به تغییر و تحول جدی در رابطه حاکمیت با مردم بویژه با ساختار بشدت منجمد و ضدمردمی ولایت فقیه، نشانه بی تجربگی سیاسی و یا پشت کردن به منافع جنبش توده ای است. تغییرریل حاکمیت زیر فشار جنبش اعماق جامعه قادر نخواهد بود از گسترش جنبش های اعتراضی و مطالباتی و خواست های آزادیخواهانه مردم بکاهد بلکه فرصتی به آنها می دهد که بر بستر شرایط جدید به امر سازمانیابی خود با قدرت و شدت بیشتری همت گمارند.

پنجم – نیاز رژیم به عقب نشینی در سیاست خارجی و مشکلات پیشارو

سکانداران قدرت در حکومت اسلامی برای مقابله با جنبش مردمی در تلاش هستند در عرصه سیاست خارجی دست به عقب نشینی هایی ملموسی بزنند تا با حذف کاهش تحریم ها بر بحران مزمن اقتصادی فائق آیند و روند فروپاشی اقتصادی را متوقف کنند. میدان دار شدن چهره ای همچون محمد جواد ظریف در تبلیغات انتخاباتی و ریاست او بر شورای راهبری تعیین اعضای کابینه مسعود پزشکیان، این نیاز عاجل رژیم را بیش از پیش برجسته کرده است. اما زمان سوزی های رهبر رژیم و دولت یک دست شده و پیشکار او

به قدری کار را مشکل کرده که چشم انداز نتیجه دادن این عقب نشینی در سیاست خارجی را بسیار تیره و تار ساخته است. تحولات در جنگ غزه و انتخابات آمریکا، عقب نشینی های خود در سیاست خارجی ایجاد نمی کند. حملات پهبادی انصارالله یمن به اسرائیل و واکنش اسرائیل به آن و گسترش جنگ های هر روزه میان حزب الله لبنان با ارتش اسرائیل در کنار بمباران های وحشیانه ارتش اسرائیل در غزه، خطر گسترش جنگ را بیش از پیش برجسته ساخته است. سخنرانی بنیامین نتانیاهو در کنگره آمریکا، که تمام وزن آن را بر مقصر جلوه دادن جمهوری اسلامی گذاشته بود و عدم طرح آتش بس، نشان داد که او تلاش دارد دامنه این جنگ را گسترش دهد و امید دارد با کش دادن این جنگ به امید پیروزی ترامپ، بر شدت جنایات خود بیافزاید تا زمینه "کوئیدن سر مار" فراهم آید. از سوی دیگر علیرغم کنار کشیدن جو بایدن از مبارزات انتخاباتی برای ریاست جمهوری در پنجم نوامبر و نامزدی کاملا هریس، باعث نشده است که خطر پیروزی ترامپ در انتخابات آتی کم رنگ شود. روشن است که پیروزی ترامپ در انتخابات آمریکا به عنوان اصلی ترین متحد نتانیاهو و قاتل قاسم سلیمانی، جمهوری اسلامی را برای سازش بر سر برجام و دیگر مناقشات با آمریکا با مشکلات جدی روبرو خواهد ساخت. حتی در صورتی که ترامپ فاشیست پیروز نشود، باز روشن نیست که سیاست کاملا هریس در قبال جمهوری اسلامی سختگیرانه تر از سیاست جو بایدن نباشد.

ششم – بنگلادش ؛ نبرد علیه تبعیض های سازمانیافته

به دنبال تصمیم دیوان عالی بنگلادش برای گسترش سیستم سهمیه بندی در استخدام های دولتی به نفع حزب حاکم و نوادگان کهنه سربازان جنگ استقلال، موجی از اعتراضات توده ای به رهبری دانشجویان در سه هفته اخیر بنگلادش را فرا گرفت. بر پایه این تصمیم دادگاه عالی در سیستم سهمیه بندی، بیش از ۳۰ درصد مشاغل دولتی به گروه های خاصی، از جمله خانواده های رزمندگان جنگ

استقلال ۱۹۷۱ اختصاص می یافت. سیستم سهمیه بندی، همچون سیستم خودمانی سازی نیروهای حزب الهی در جمهوری اسلامی است. به دنبال این تصمیم دادگاه عالی، هزاران دانشجو در بنگلادش در اعتراض به نظام سهمیه بندی مشاغل دولتی، دست به اعتراض زدند که ابتدا این تجمعات به صورت مسالمت آمیز در محوطه دانشگاه برگزار شد، اما پس از آن به یک نافرمانی مدنی توده ای در سراسر بنگلادش گسترش یافت. دانشجویان و مردم معترض معتقدند که این سیستم به نفع افرادی است که به حزب عوامی لیگ بنگلادش نزدیک هستند. این اعتراضات مردمی با شدیدترین و خشن ترین واکنش از سوی پلیس و ارتش این کشور

جنبش های پیشرو و مترقی حاکمیت را به استیصال کشانده

روبرو شد. در جریان اعتراضات خیابانی در ۴۷ ناحیه از مجموع ۶۴ ناحیه (بنا به تقسیمات کشوری بنگلادش)، دست کم ۱۱۰ نفر کشته و حدود ۱۵۰۰ نفر مجروح شده‌اند. این اعتراضات، گسترده‌ترین موج تظاهرات ضد دولتی از زمان انتخاب مجدد خانم شیخ حسینه به مقام نخست‌وزیری بنگلادش در سال میلادی جاری است. بنگلادش در سال گذشته نیز با یکی از توده ای ترین اعتراضات مردمی روبرو بود که نسبت به موج گرانی افسارگسیخته در کشور اعتراض کرده بودند. به دنبال بالا رفتن اعتراضات وعلیرغم سرکوب خشن و سازمانیافته نیروهای حکومتی، پس از سه هفته، سرانجام دیوان عالی بنگلادش تصمیم قبلی خود مبنی بر سهمیه مشاغل دولتی را لغو کرد. دیوان عالی بنگلادش با این تصمیم، ۹۳ درصد سهمیه‌ها بر اساس شایستگی قرار داد و تنها ۵ درصد برای اعضای خانواده کهنه‌سربازان جنگ استقلال این کشور در سال ۱۹۷۱ پابرجا ماند و ۲ درصد باقیمانده را به اقلیت‌های قومی آن کشور اختصاص داد. این پیروزی بر دانشجویان و مردم بنگلادش مبارک باد. فراموش نکنیم که در بهمن ماه ۱۴۰۱ در جریان خیزش انقلابی «زن، زندگی، آزادی»، ۳۵ استاد دانشگاه، سیاستمدار، حقوقدان، پژوهشگر و فعال حقوق زنان در بنگلادش، در بیانیه‌ای مشترک حمایت معنوی و همبستگی خود را با جنبش اعتراضی «زن، زندگی، آزادی» (ژن، ژیان، نازادی) در ایران اعلام کردند. زنان سرشناسی چون گیتی‌آرا نسرین، استاد دانشگاه داکا، مشرفه میشو، دبیر کل حزب انقلابی دموکراتیک و رئیس مجمع اتحادیه کارگران صنعت پوشاک، رهنوما احمد، نویسنده مطرح بنگلادشی و رانی بیان یان، رهبر بومی و مشاور ارشد رهبر سنتی حلقه بومیان چاکما از امضاء کنندگان این بیانیه بودند. در شرایط امروز که جامعه ایران اسیر سیاست های استثماریانه و تبعیض آمیز چند لایه ای علیه کارگران، زنان، ملیت های تحت ستم، دگراندیشان، دگرباشان است، مبارزات پیروز مردم بنگلادش می تواند الهام بخش مردم ایران برای مبارزه علیه تبعیض و نابرابری های سیستماتیک باشد. درس گیری از تجارب دیگر کشورها می تواند به غنای مبارزاتی مردم ایران کمک های شایانی بکند.

سرتگون یاد رژیم جمهوری اسلامی

پیروز باد انقلاب مردم ایران

زنده باد آزادی، دمکراسی و سوسیالیسم

حزب کمونیست ایران

سازمان کارگران انقلابی ایران(راه کارگر)

جمعه ۵ مرداد ۱۴۰۳ برابر با ۲۶ جولای ۲۰۲۴

ترور اسماعیل هنیه و خطر شعله ور شدن جنگی ویرانگر در منطقه خاورمیانه



دولت اسرائیل در تازه ترین ماجراجویی خود با ترور اسماعیل هنیه رهبر شاخه سیاسی حماس، در قلب تهران در متن افزایش تنش یا حزب الله لبنان، بار دیگر خطر شعله ور شدن جنگی ویرانگر در منطقه خاورمیانه را تشدید کرده است. دولت اسرائیل زمان و مکان این ترور را حساب شده و آگاهانه انتخاب کرده بود و در حالیکه می توانست وی را در هر جای دیگر هدف قرار دهد، تهران را انتخاب کرد تا توان امنیتی و اطلاعاتی این رژیم را تحقیر کند، قدرت خود را به رخ جمهوری اسلامی بکشد و توهم قدر قدرتی وی را در منطقه را بشکند. البته دولت اسرائیل این سیاست را قبلاً نیز در موارد متعدد نظیر ترور یکی پس از دیگری دانشمندان اتمی ایران، سرقت چند تن پرونده های مربوط به فعالیت های هسته ای، انفجار در تاسیسات نطنز و غیره اعمال کرده بود. اما کشتن اسماعیل هنیه که مهمان جمهوری اسلامی در مراسم تحلیف پزشکیان رئیس جمهور بود، از همه موارد دیگر برای جمهوری اسلامی سنگین تر است. رویدادی که از نظر جمهوری اسلامی قاسم سلیمانی مقایسه کرد. در آن هنگام خامنه ای دولت عراق را سرزنش کرده بود که از مهمان خود محافظت نکرده است!

دولت اسرائیل که از یک طرف تصور می کند جمهوری اسلامی توان رویارویی مستقیم در جنگی تمام عیار و دراز مدت را با اسرائیل و آمریکا در خود نمی بیند، با تحقیر دستگاہای اطلاعاتی و امنیتی رژیم تلاش می کند به کمک آمریکا زیاده خواهیهای منطقه ای آن را مهار کند و در همان حال این رژیم را از چشم نیروهای نیابتیاش بیاندازد. اما واقعیت این است چنانچه جمهوری اسلامی این موقعیت تحقیر آمیز را تحمل نکند در این صورت خطر ماجراجویی متقابل را هم نمی توان از نظر دور داشت.

دولت اسرائیل بیش از ۱۰ ماه است با بمبها و سلاحهای کشتار جمعی باریکه پر جمعیت غزه را شخم می زند، خانه ای سر یا باقی نگذاشته است، تاکنون نزدیک به ۳۸ هزار نفر را به قتل رسانده که بیشترین

آنها کودکان و زنان و مردان سالخورده هستند. با همه اینها ارتش جنایتکار اسرائیل نه تنها نتوانسته است به اهداف تعیین شده خود برسد، بلکه در عرصه سیاسی و اجتماعی از سوی افکار عمومی در جهان و حتی پاره ای از دولتهای متحد خود، از جمله بعضی محافل دولتی در آمریکا تحت فشار است. در چنین شرایطی گسترش جنگ در سطح منطقه و یا لاقط حفظ فضا جنگی و ملتهد، از نظر دست راستیهای افراطی و جنایتکار جمع شده در کابینه اسرائیل راه حلی برای درآمدن از بن بست کنونیشان در جنگ غزه که چون باتلاقی در آن گرفتار شده اند، تلقی میشود. بعلاوه بخشی قابل توجهی از مردم اسرائیل خواهان برکناری ناتانیاهو و انتخابات عمومی هستند. مضافاً، پس از خلع بد از ناتانیاهو، وی به خاطر پرونده قضائیش به احتمال زیاد راهی زندان خواهد شد. از اینرو نخست وزیر اسرائیل تشدید فضای جنگی در منطقه و تحریک جمهوری اسلامی و حزب الله لبنان را در خدمت بقای خود در قدرت بکار می گیرد. با ارزیابی از این فاکتورهای عینی می توان گفت امروز خاورمیانه به صورت یک بشکه باروت در آمده است که هر آن احتمال انفجار آن می رود و خطر کشانده شدن گام به گام این منطقه به یک جنگ ویرانگر جدی شده است.

فارغ از اینکه دولت آمریکا تا چه اندازه مایل به وقوع چنین جنگی باشد، نشانه های متعدد حاکی از آن است که

ناتانیاهو تلاش می کند پای حضور نظامی بیشتر آمریکا را به منطقه باز کند، تا در صورت وقوع چنین جنگی پیروزی خود را ضمانت کند. از اینرو تحریکات اسرائیل را برای کشاندن پای جمهوری اسلامی به چنین جنگی را که ترور اسماعیل هنیه در تهران می تواند یکی از بهانه های آن باشد، باید جدی گرفت.

جمهوری اسلامی نیز که به خاطر ترور اسماعیل هنیه به گرفتن انتقام از اسرائیل متعهد شده است، برای پشت راست کردن از زیر بار این تحقیر بعید نیست که به ماجراجویی نظام دست بزند. ماجراجوییهای جنگ افروزان، از هر دو سو، گاهی حتی علیرغم میل یکی از طرفین میتواند به جنگی ویرانگر بین این دو دولت تبدیل شود. چنین جنگی محدود باشد یا نامحدود، دود آن به چشم مردم ایران و اسرائیل و لبنان و سوریه و کل منطقه می رود و بدون شک تلفات انسانی و مادی آن فاجعه بار خواهد بود.

سیاست خارجی جمهوری اسلامی که بوسیله شخص خامنه ای تدوین و از طریق نیروی

سرمهز بردگان که در جلو چشمان دولتها، به بردگی کشیده می شوند

پرده پوشی نیز میکند. زیرا پلیس، سپاه و کلا ماموران در این عرصه اگر به طور مستقیم در میان سود بران از قاچاق مخصوصاً دختران به کشورهای خلیج نباشند، پدر خوانده قاچاقچیان و تسهیل کننده اعمال ضد انسانی آنها هستند. تنها با بررسی اخبار مندرج در صفحات جنائی روزنامه ها می توان نشانه هایی از جگونگی وقوع این جرم و قربانیان آن در ایران به دست آورد.

این بردگان نه در خفا و پنهانی، بلکه در جلو چشمان دولتها، به بردگی کشیده می شوند. قوانین کشورهای معاهدات بین المللی هم جلودار بقا و حتی گسترش این پدیده نیستند. شکار دخترچه ها از کشورهای عقب مانده سرمایه داری و تبدیل آنان به کارگران جنسی، به یکی از تجارت های پر سود در جهان تبدیل شده است. دختران و زنان توسط باندهای مافیائی، با شیوه های مختلف در کشورهای آسیائی شکار می شوند، مدارک و اوراق شناسایی شان را به زور از آنها می گیرند و به اروپای غربی منتقل میکنند. آنها پس از تجاوز به زور، در مراکز خاصی با هدف بهره برداری جنسی به بردگی گرفته می شوند. در آنجا همه راههای فرار را بر روی آنها می بندند و به زندگی فلاکتباری وادارشان می سازند. شبکه های قاچاق انسان در ایران، در کنار دختران ایرانی دختران افغانستانی پناهنده در ایران را شکار کرده و به کشورهای دیگر و بویژه به کشورهای حاشیه خلیج قاچاق می کنند.

در ایران تحت حاکمیت رژیم اسلامی سالانه هزاران کودک ناپدید می شوند. بسیاری از آنها و بخصوص افغانستانیانی که به شیوه غیرقانونی در ایران زندگی می کنند، برای یافتن فرزندشان جرائت نمیکنند حتی به پلیس هم مراجعه کنند. از این کودکان برای حمل و توزیع مواد مخدر، بهره کشی جنسی و غیره استفاده می کنند. قاچاق انسان به منظور خرید و فروش اعضاء بدن، به کارگیری در جنگهای محلی از سوی گروههای مسلح که بویژه در آفریقا رواج دارد از نمونه های دیگر «بردگی مدرن» هستند. بردگانی که آسان تر و ارزان تر از عصر برده داری به دست می آیند.

اگر بپذیریم که عناصر فقر زا نظیر بیکاری، دستمزدهای نازل، محرومیت از خدمات اجتماعی، گرانی، جنگ، فجایع زیست محیطی و عوامل اصلی موجودیت و بقای قاچاق انسان هستند، عوامل مذکور همگی ریشه در نظام سرمایه داری بویژه در کشورهای عقب مانده سرمایه داری دارند.

طبق تقویم سازمان ملل متحد نهم مرداد برابر با ۳۰ ام جولای «روز جهانی مبارزه با قاچاق انسان» است. سازمان مذکور این روز را در سال ۲۰۱۳ جهت آگاهی بخشی نسبت به فاجعه قاچاق انسان و مبارزه علیه آن در تقویم خود وارد کرد. بنا به گزارش سالانه آن سازمان بیش از دو سوم قربانیان قاچاق انسان کودکان هستند. طبق اعتراف دبیرکل سازمان ملل قربانیان قاچاق انسان در فاصله سالهای ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۰ سه برابر شده است. بر اساس گزارش سازمان بین المللی کار، بیش از ۴۰ میلیون قربانی قاچاق انسان در سراسر جهان وجود دارد. به گزارش این سازمان تقریباً همه کشورهای جهان با قاچاق انسان سر و کار دارند. برای مثال هر ساله در ایالات متحده بیش از ۱۷۵۰۰ نفر قربانی قاچاق انسان می شوند.

در مورد علل ازدیاد قاچاق انسان از دلایل پیچیده ای یاد شده است. در گزارش سال گذشته دبیرکل سازمان ملل متحد آمده بود: «درگیری ها، آوارگی اجباری، تغییرات آب و هوایی، نابرابری و فقر سبب شده است ده ها میلیون نفر در سراسر جهان فقیر، منزوی و آسیب پذیر شوند». در میان عوامل گوناگونی که قربانیان را طعمه شکارچیان انسان میکند ازدیاد فقر و نابرابری و آوارگی ناشی از جنگ نقش برجسته ای داشته اند. اما سرود آوری کلان و آساند این عرصه مشوق صاحبان قدرت و ثروت و با عاملان اصلی این مصیبت بزرگ به حساب می آید. پژوهشگران تخمین زده اند که قاچاق انسان به صورت کسب و کاری در آمده که سالانه ۱۵۰ میلیارد دلار سود و درآمد در بر دارد.

قاچاقچیان برای تماس و فریب دادن قربانیان در کنار روش های سنتی از فن آوری سود زیادی برده اند. آنها مخصوصاً با جمعآوری اطلاعات از زنان و کودکان و اشخاص آسیب پذیر به طرز ماهرانه و برنامه ریزی شده، و از جمله از طریق شبکه های اجتماعی تماس میگیرند. قاچاقچیان انسان در کشورهای توسعه یافته قربانیان را با وعده تامین کار و کسب مجوز قانونی اقامت آسان می فریبند و سپس اکثر آنها را در خدمت کسب و کار مربوط به سکس می گذارند. اما ضد انسانی ترین نوع قاچاق انسان، بویژه قاچاق کودکان برای استفاده از اعضای بدن آنهاست. اینگونه قربانیان حتی فرصتی برای یک زندگی برده و ارانه نیز پیدا نمیکنند. در کشورهای توسعه یافته قاچاقچیان اصلی در میان سرمایه داران بخش خصوصی هستند، اما در کشورهای نظیر ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی قاچاقچیان دانه درشت در میان صاحبان قدرت جا خوش کرده اند.

جمهوری اسلامی نه تنها آمار دقیقی از مبارزه با قاچاق انسان و تعداد قربانیان آن ارائه نمی کند بلکه اطلاعات مربوط به آن را

سایت های خبری

سایت کومه له

www.komalalah.org

سایت حزب کمونیست ایران

www.cpiran.net

یاد جان باختگان کومه له و حزب کمونیست ایران

www.yadihawrean.com

سر دبیر: ابراهیم علیزاده

ادیتور: جمشید عبدی